

مهدی مهربان، بازیکن و مربی سخت‌کوش فوتبال
تلاش می‌کند اتفاق شیرین زندگی‌اش برای بچه‌های توس هم رقم بخورد

خدا به من پاسی گل داد

۵۰۴



عکس: نرجس شاکری/شهرآرا

طوبی صدیقی جزو معدود بانوان تولیدکننده انبوه
گل و گیاه آپارتمانی در شهر ماست
گلخانه، خانه دوم من است

۶



اهالی امیریه خواستار حفظ حقوق شهروندی
در بوستان «کم‌نهاد» هستند
نه به سگ‌گردانی در پارک

۳

نوجوان مجله دانش‌آموز از فرصت‌هایش
برای یادگیری استفاده می‌کند
برنده در عرصه‌های مختلف

۷

همسایه به همسایه، دیدار بیست و نهم، آموزگار ۷۴

همدلی در کوچه دوستی

فاطمه سیرجانی اقدیمی های کوچه آموزگار ۷۴ این کوچه را هنوز به نام قدیمش می شناسند: «کوچه دوستی». این همسایه ها برای آبادی کوچه و محل زندگی خود دست به دست هم دادند. همین همراهی برای آبادی محله سبب شد در عالم همسایگی هر روز با هم مهربان تر شوند. حالا اولین همسایه ای که اهالی از حسن هم جواری با او می گویند، علیرضا استاد است که اولین ساکن معبر هم بوده است.

● مهندس، سرش درد می کند برای کار محله

علیرضا استاد، مهندس برق است. او را به عنوان همسایه ای دغدغه مند و امین محله به ما معرفی می کنند. نتیجه پیگیری های دلسوزانه علیرضا استاد، ساخت دو مدرسه و مسجد است که با همت اهالی و خیران بنا شده است. تقریباً همه از کوچک و بزرگ در کوچه آموزگار ۷۴ از استاد به نیکی یاد می کنند. او نه تنها کار برق کشی همه منازل تعاون مسکن سپاه در این محله را انجام داده، که برای آسفالت و نصب کنتور آب و برق و گاز به نمایندگی از طرف اهالی پیش قدم شده است. یکی از همسایه ها او را این طور معرفی می کند: مهندس سرش درد می کند برای کارهای مردمی و محله! اگر کاری برای همسایه و محله باشد و از دستش برآید، سریع دست به کار می شود. علیرضا استاد می گوید: نام «دوستی» به این کوچه می آید چون مایک خانواده هستیم. او که جزو نخستین ساکنان این کوچه است، با راه اندازی هیئت، همسایه ها را دور هم جمع کرد. این هیئت با گذشت چهار دهه فعالیت، همچنان در محرم و صفر و اعیاد به میزبانی استاد و خانواده اش برنامه اجرا می کند.

همسایه به همسایه

۱۱

● در این خانه همیشه برای مشورت باز است

حسین آزاد را علیرضا استاد معرفی می کند. سابقه دوستی آن دو به دورانی برمی گردد که هم محلی و هم مدرسه ای بودند و بعدها همکار و همسایه شدند. استاد از قدم های بزرگی که حسین آقابه عنوان راهنما و لیدر محله برای اهالی برداشته است، می گوید و روی گشاده ای که دارد.

آزاد که سابقه مدیریت شهری مناطق ۹ و ۱۰ و منطقه ۱۱ را در کارنامه کاری اش دارد، از همان ابتدا حواش به محله و هم محله ای هایش بوده است تا با دانش خود برای آبادانی هر چه سریع تر محله قدم بردارد. اوزمانی که بخشناه مشارکت اهالی برای آسفالت و جوی و جدول کشی به شهرداری ها ابلاغ شد، با جمع کردن همسایه ها در مسجد محله و صحبت، آن ها را از مزایای مشارکت در تسریع آبادانی محله آگاه کرد. حضور در مسجد محله به عنوان یکی از اعضای هیئت امنای مسجد، این ارتباط را پررنگ تر کرده و امروز هر کدام از همسایه ها اگر در موضوعات شهری پرسش و ابهامی داشته باشند، در خانه حسین آقای آزاد به رویشان باز است.

● همسایه خوب زندگی را دل چسب می کند

سومین همسایه خوب در کوچه دوستی را حسین آقابه ما معرفی می کند. او دلسوزانه در کنار همسایه ها برای داشتن محله ای امن و آرام کوشیده است. محمد علی خطیب در دهه ۷۰ دوسالی شهردار شهرستان تربت حیدریه بوده است. او که مسلط به نامه نگاری های اداری است، در زمان پیگیری های مطالبات هم محله ای ها مسئول نگارش نامه ها و پیگیری های اداری بوده است.

از کارهای بزرگ خطیب، راندن غاصبان زمین هایی بود که بعد ها تبدیل به باغ گل در منطقه شد. او که امروز همچنان ارتباطش را با همسایه ها حفظ کرده، هر جای باز به حضور و پیگیری اش باشد، پای کار است. خطیب می گوید: زندگی در محله ای که همسایه ها پیش به هم احترام می گذارند، مشکل محله را مشکل خود می دانند و برای رفع آن یک صدامی شوند، دل چسب است.

مسجد محله، پایگاه دورهمی همسایه های کوچه دوستی برای حل و فصل مشکلات و پر کردن خلأ های محله است که خطیب، پای ثابت این نشست ها و جلسات است.



جمع آوری تابلوهای غیر مجاز اصناف

نیروهای شهرداری منطقه ۱۱ تابلوهای غیر مجاز اصناف را جمع کردند. طی ماه های اخیر اخطارهایی در این خصوص به اصناف متخلف داده شده بود. هفته گذشته در راستای صیانت از حریم شهر و حقوق شهروندان، نیروهای خدمات شهری با مجوزهای لازم، معابر منطقه را از صد تابلو غیر مجاز پاک سازی کردند.

شهر خبر

۱۱

پایان «سیمرغ» در چهل بازه

با برگزاری مراسم اختتامیه، رویداد فرهنگی هنری بین المللی سیمرغ به پایان رسید. بوستان چهل بازه میزبان بخش پرده خوانی عاشورایی و رضوی نخستین دوره این رویداد بود. مراسم اختتامیه این رویداد با معرفی آثار برگزیده همراه بود و از هنرمندان برتر قدردانی شد.

نظافت کانال بولوار استقلال

کانال سرپوشیده بولوار استقلال لای روبی و به صورت کامل نظافت شد. با توجه به ته نشین شدن رسوبات در مسیر کانال و مسدود شدن مسیر فاضلاب در برخی نقاط، لای روبی به روش دستی و با تخلیه کامل مسیر انجام گرفت. با این اقدام، مشکل انتشار بوی بد در اطراف کانال هم به حداقل رسید.

سیرجانی با افزایش تنش های آبی در شهر مشهد و کشور، اجرای طرح جداسازی شبکه آبیاری فضای سبز از آب شرب در منطقه ۱۱ شتاب گرفته است. رئیس اداره فضای سبز منطقه ۱۱ با اشاره به پیشرفت فیزیکی ۶۰ درصدی این پروژه حیاتی گفت: حفظ سرسبزی منطقه منوط به اجرای این طرح است و هدف اصلی از اجرای آن، صرفه جویی در مصرف آب است.

مهدی ضیغمی ادامه می دهد: با اجرای این پروژه، از آب های خاکستری تصفیه شده برای آبیاری فضای سبز استفاده خواهد شد و سیستم آبیاری هم از سنتی به مکانیزه تغییر می کند.

مهدی ضیغمی با معرفی محورهای اصلی که این پروژه در آن ها به پایان رسیده یا در حال اجراست، گفت: بولوارهای امامت، سید رضی، فرشچیان، دندان پزشکیان، فرهنگ، جلال آل احمد و خیابان های بیهقی و میرزا کوچک خان از جمله مسیرهای اجرای طرح مورد نظر هستند و دو بوستان بزرگ چهل بازه و ملت هم به این شبکه متصل شده اند.

وی در پایان افزود: این پروژه که با برآورد اولیه ۸۰ میلیارد تومان در حال اجراست، یکی از پروژه های شاخص و تأثیرگذار در مدیریت بحران آب است و تاکنون سی کیلومتر از این خطوط احداث شده است.



رئیس اداره فضای سبز منطقه ۱۱ از پیشرفت ۶۰ درصدی پروژه جداسازی شبکه آب خام از آب شرب خبر داد

حفظ سرسبزی با آب های خاکستری تصفیه شده

و کارهای تقلیدی انجام می دهند. این مادر ادا می دهد؛ با چشمان خودم دیدم که یک خانم روی نیمکت نشسته بود و سگش روی سر سره برای خودش بازی می کرد؛ این سگ نجس است و هزار بیماری دارد. من هم دست دخترم را گرفتم و رفتم یک پارک دیگر و تایک ماه هم به اینجانیامدم.

● ● بچه ها از ترس به مادرشان می چسبند

بیشترین نگرانی اهالی محله امیریه از حضور سگ های ولگرد در بوستان کم نهاده، مربوط به انتقال بیماری و همچنین ترسیدن بچه هاست. الهه شاکری، از شهروندان محله، می گوید: افرادی که سگ دارند، چون خودشان با سگشان رفیق هستند، فکر می کنند مردم عادی و بچه ها هم ترسی ندارند، در حالی که بارها دیده ام بچه ها وقتی سگی در پارک می بینند، می چسبند به پدر و مادرشان.

این شهروندان ادا می دهد: اینجا چند بنر و پرچم هم نصب شده بود اما هیچ تأثیری ندارد. خودم دیده ام طرف می آید در کنار همان بنر با سگش بازی می کند.

● ● جمع آوری سگ ها فقط با مجوز قضایی

طبق پروتکل های مدیریت شهری، اداره خدمات شهری مناطق، مسئول جمع آوری سگ های ولگرد و سگ های صاحب دار است که البته در این مسیر با محدودیت های قانونی مواجه است. رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۱۲ در این باره توضیح می دهد: برای هر اقدام با دارندة یا جمع آوری سگ های صاحب دار در بوستان هانیا به دستور قضایی داریم.

عباس عدسی می گوید: طبق قانون، دادگستری به کلانتری محلات دستور جمع آوری سگ های صاحب دار را می دهد و پس از آن نیروهای خدمات شهری با حضور نماینده کلانتری برای جمع آوری سگ ها در فضاهای شهری اقدام می کنند. ما بدون این دستور اجازه کاری نداریم؛ زیرا منجر به درگیری با شهروندان می شود. عدسی ادامه می دهد: در ماه های گذشته، در پارک بنر نصب کرده و همچنین به کلانتری الهیه اطلاع رسانی کرده ایم تا در این خصوص از مراجع قضایی پیگیری و مجوز لازم را اخذ کنند.

رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۱۲ اضافه می کند: در ماه گذشته و طبق مجوز قضایی، پنج سگ صاحب دار را از بوستان کم نهاده و بقیه فضاهای سبز جمع آوری و به سوله نگهداری منتقل کردیم. باتوجه به تکرار این تخلف، موضوع را با کلانتری در میان می گذاریم تا مجوز جدیدی صادر شود. از شهروندان هم می خواهیم به صورت موازی، خودشان هم از نهادهای قضایی پیگیری کنند تا روند کار تسریع شود.



● ● تذکراتی که ختم به درگیری می شود

شهروندی که اولین بار موضوع سگ گردانی در بوستان کم نهاده را با شهرآرامحله در میان گذاشته بود، در این فضای سبز همراه ماست تا بیشتر در این باره صحبت کند. منصوره سلامی می گوید: برخی شهروندان هر خدمت شهرداری و دولت را تبدیل به یک مصیبت می کنند. شهرداری اینجا پارک ساخته است که مردم تفریح کنند؛ اما یکی می آید سگ را با هزار و یک بیماری روی نیمکت و تاب راه می برد. چرا باید با این کارها همشهری خود را آزار دهیم؟ مردم به حرف ما گوش نمی دهند، خیلی وقت ها هم که تذکر می دهیم، به درگیری و سروصدا ختم می شود. ما از شهرداری تقاضا داریم که از این سرمایه و پارک که برای مردم ساخته است و همچنین حقوق شهروندان حفاظت کند.

● ● دخترم را از شهر بازی بردم

شهروندی دیگری به جمع ما اضافه می شود که از این وضعیت و رفتار برخی شهروندان ناراحت است. مرجان شکوه قدمی می گوید: اسم اینجرا گذاشته اند «نوبین شهر»، به این معنی که خدماتش نوین و به روز باشد، اما برخی مردم این را با فرهنگ های غربی اشتباه گرفته اند

اهالی امیریه خواستار حفظ حقوق شهروندی در بوستان «کم نهاده» هستند

نه به سگ گردانی در پارک

بهشتی! یک شهروند از خطر انتقال بیماری می گوید. شهروندی دیگر از ترسیدن بچه ها و یکی دیگر از فرهنگ اشتباهی که در حال پیشروی است! خلاصه که هیچ کس از سگ گردانی در بوستان محلی امیریه رضایت ندارد جز آن ها که خودشان سگ دارند و به پارک می آورند. حالا این موضوع باعث گلایه اهالی از وضعیت سگ گردانی در بوستان «کم نهاده» شده است.



بنای غیرمجاز از اسکلت پیش تر نرفت

اقدام نیروهای نظارتی شهرداری منطقه ۱۲، ساخت یک بنای غیرمجاز را در مرحله سرپا کردن اسکلت متوقف کرد. با حضور کارشناسان اداره مهندسی و نظارت بر ساخت و سازهای منطقه ۱۲ برش اسکلت این بنادر بولوار شاهنامه انجام گرفت. این اقدام در راستای صیانت از حریم شهر و حقوق شهروندان اجرایی شد.

ساخت سالن چندمنظوره در توس

سالن چندمنظوره و انبار خدمات شهری محدوده منقصل شهری توس در حال احداث است. این پروژه که به صورت سوله ساخته می شود، با هدف ارتقای زیرساخت ها و پاسخ به نیازهای شهری در این محدوده تکمیل می شود. سالن چندمنظوره توس در فضایی به مساحت سیصد مترمربع و با اعتبار ۳۰ میلیارد ریال احداث می شود.

لای روبی کانال هادر توس

کانال ها و جداول محدوده منقصل شهری توس، لای روبی و تنظیف شد. طی این طرح، مسیر کانال هادر حاشیه بولوار شاهنامه و میدان هفت خان پاک سازی شد. لای روبی ۳ هزار متر طول از کانال های توس توسط نیروهای خدمات شهری شهرداری منطقه ۱۲ و در سه روز انجام گرفت.



با پیگیری شهرآرامحله و به همت اداره عمران و حمل و نقل منطقه ۱۲ گره ترافیکی بولوار الهیه باز شد

کنترل تردها با چراغ راهنمایی

بهشتی! با پیگیری شهرآرامحله و به همت اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۲، چراغ راهنمایی در چهار طرف میدان محمدیه نصب شد. پس از این اقدام ترافیکی که با تأیید سازمان ترافیک شهرداری مشهد انجام گرفت، حرکت وسایل نقلیه در این میدان روان شده است. مجید میزانی، از کسبه اطراف میدان محمدیه، می گوید: اینجا یکی از هسته های شلوغ جمعیتی الهیه است و در ماه های اخیر، ترافیک دور میدان سنگین شده بود. این شهروند می گوید: چراغ راهنمایی ای که نصب شده است، ترافیک را کنترل کرده و حرکت خودروها روان شده است.



بازخورد



مهدی مهربان، بازیکن و مربی سخت‌کوش فوتبال تلاش می‌کند اتفاق شیرین زندگی‌اش برای بچه‌های توس هم رقم بخورد

خدا به من پاس گل داد

سال ۱۳۸۱ - عضویت در تیم آموزش و پرورش ناحیه ۷ مشهد



توپ و پیدا کردن تیم در محله برای بازی بود. ذوق این پایه‌توپ شدن که با او به همه جامی رفت و حتی طرد شدن و کتک خوردن از خانواده را هم به جان می‌خرید. همان روزها او را تبدیل به بازیکنی کرد که در یازده سالگی نامش وارد لیست تیم سایپا در مشهد شد. مسیر فوتبال حرفه‌ای برای او بالا و پایین بسیار داشته است. اما حالا که در کسوت مربی قرار گرفته، دوست دارد بچه محل‌های فوتبال‌لیستش همیشه بالا باشند. او آکادمی خودش را در بولوار شاهنامه فقط با یک هدف ایجاد کرده است: شناسایی و پرورش استعداد های حاشیه شهر.

فاطمه شوشتری برای مهدی هم مثل خیلی از پسرها، فوتبال از زمین خاکی و آسفالت جلو خانه شروع شد. از ساعت هادویدن پشت توپ پلاستیکی چند لایه‌ای که خودش درستش کرده بود و از ترس ناپدید شدن تمام دسترنجش، هزار جا پنهانش می‌کرد تا نکند با چاقو پاره شود. مهدی آن روزها در عالم خواب هم مثل بیداری، رؤیای توپ زدن در بزرگ‌ترین تیم‌ها و بهترین باشگاه‌ها را می‌دید. روزهایی که به خاطر بازی خوبش در کوچه و مدرسه، همه دلشان می‌خواست هم تیمی او باشند. این رؤیای بزرگ برای شهروند محله چهار برج، مانع بزرگی هم داشت: سدی به اسم خانواده که مخالف بازی فوتبال او بودند و می‌گفتند «فوتبال برای تونان و آب نمی‌شود». اما گوش مهدی به این حرف‌ها بدهکار نبود و همه حواسش پی

کتک خوردم، اما دست از فوتبال نکشیدم

مخالف بازی فوتبال بودند و سعی می‌کردند منصرفم کنند. وقتی از تمرین برمی‌گشتم و متوجه می‌شدند که فوتبال بازی کرده‌ام برادرم کتکم می‌زد و می‌گفت «دیگر ننیم پایه‌توپ شوی.» او ادامه می‌دهد: از طرف دیگر چون موافق این راه نبودند، از نظر مالی هم حمایت نمی‌کردند. خودم را به سختی به تمرین می‌رساندم و خیلی اوقات از سر نداشتن کرایه راه، کلی پیاده می‌رفتم تا به محل تمرین برسم. با وجود همه این سختی‌ها، هیچ وقت ناامید نمی‌شدم. البته آقای شریفی هم خیلی همراهان بود. او همه انگیزه ما بود و در کنار فوتبال، حتی ماراتریت می‌کرد و اخلاق یادمان می‌داد.

شد: تیمی که آن سال هادر مسابقات آموزشگاه‌های مشهد مقام آورد. گریزش به آن سال‌ها را با انتخابی تیم فوتبال ناحیه ۷ مشهد شروع می‌کند و می‌گوید: من عشق فوتبال بودم. اما با کمک‌های مربی خوبم، سعید شریفی، راهم را پیدا کردم. خوب یادم است طوری با ما تمرین می‌کرد که فکر می‌کردیم در استاد یوم آزادی بازی می‌کنیم. با این تمرین‌ها وقتی گروهی برای انتخابی تیم ناحیه ۷ آموزش و پرورش به زمین چمن شهدای لشکر آمدند. آن قدر خوب توپ زدیم که باسن و سال کم از تیم ماد و نفر انتخاب شد. یکی از آن‌ها من بودم. آن روزها پدر و برادرهایم که همه بزرگ تراز من بودند،

مهدی مهربان، مشهدی نیست. سال ۱۳۷۰ در سرخس به دنیا آمد و از کلاس دوم دبستان همراه خانواده ساکن مشهد شدند. قبل از آمدن به مشهد در کوچه‌های خاکی و آسفالت فوتبال بازی می‌کرد. اما بعد از ساکن شدن در قاسم آباد برای اولین بار پایش به زمین چمن باز شد. از سر عشق به توپ در زمین چمن شهدای لشکر ثبت نام و شروع به تمرین زیر نظر سعید شریفی کرد. با این پشتوانه وقتی وارد کلاس سوم شد، آن قدر خوب توپ می‌زد که کاپیتان تیم فوتبال مدرسه

فوتبال و اخلاق را با هم

امیرعلی قاسمی دوازده سال از یک سال قبل، به دنبال ت آکادمی او ثبت نام کردند. امیرعلی از پیشرفتش در فوتبال مهربان برای آن‌هاست. او می‌گوید: آقای مهربان مربی بهترین باشیم، حتی پیگیری و می‌رود مدرسه تا وضعیت از طرف دیگر روی مسائل تربیتی را بلند کند یا رفتار ناپسندی که باعث در فوتبال جبران بچه‌ها می‌گوید این است که



عضویت در تیم الوند همدان

اولین دستمزد فوتبال خیلی شیرین بود

مهدی باتمرین زیاد، خیلی زود به تیم های بنام مهدی راه می یابد. درست در میانه های کلاس پنجم به تیم سایپای مشهد دعوت می شود و چهار سال برای این تیم توپ می زند. خودش می گوید در این چهار سال دستمزدی دریافت نکرده است. سال هایی که فشار خانواده برای ترک فوتبال به بالاترین درجه رسیده بود.

بعد از آن به عنوان کمک سر از تیم پیام درمی آورد و از آنجا به تیم بزرگ سالان صنعت گاز سرخس دعوت می شود. او در شانزده سالگی پایه این تیم می گذارد. به گفته او به ندرت پیش می آید فوتبالیستی با این سن به تیم بزرگ سالان راه پیدا کند. مربی این تیم، محمد یآوری بود که امروز مربی تیم ملی پایه هاست.

مهربان می گوید: از یآوری هم در فوتبال زیاد آموختم و از همه مهم تر چون به من حقوق می داد، باعث شد نگاه خانواده به من و عشقم به فوتبال تغییر کند و مثبت شود. اولین دستمزد من را از این تیم گرفتم که ماهیانه ۳۰۰ هزار تومان بود.

خدا پاس گل داد

مهدی مهربان بعد از بازی در این تیم به دعوت منصور شفیعی و حسن بادامکی، به تیم امید ابو مسلم دعوت می شود. از آنجا هم به تیم بزرگ سالان ابو مسلم که زیر نظر پرویز مظلومی بود، می رود. حضورش در این تیم خوب پیش نمی رود. به قول خودش چون به بازیکن اهمیت نمی دادند، از تیم جدا و راهی کیش می شود.

مهربان تعریف می کند: در کیش هم اوضاع بر وفق مرادم نبود. به مشهد برگشتم و تصمیم گرفتم بروم تهران و برای خودم تیم جور کنم!

از اینکه در فوتبال دلانی هستند که حرفشان خریدار دارد، می گوید تابی پشتیبان بودن خودش را نشان دهد: «من پولی نداشتم که خرج پشت پرده فوتبال کنم. شاید باورتان نشود؛ وقتی تصمیم گرفتم به تهران بروم و تیمی برای خودم جور کنم، حتی کرایه اتوبوس نداشتم، یک شب در پارک خوابیدم و دو شب هم در مرقد امام^(ع). در این سه روز هم فقط بیسکویت خوردم. بالاخره هرطوری بود، خودم را به شهریار تهران رساندم که قرار بود آنجا تست بگیرند. وارد ورزشگاه شدم و جمعیت چهارصد نفری را

داستان پیراهن شماره ۳

نقطه اوج فوتبال برای مهربان که سخت برای فوتبال زحمت کشید و با همه نداشته هایش و پشت پرده ها جنگید، در تیم استیل آذین رقم خورد.

او بعد از صحبت با مربی این تیم که آن زمان هومن افاضی بود، موفق شد موافقت او را برای انجام تست بگیرد. از این مرحله سر بلند بیرون آمد و قراردادی با او بسته شد که خودش هم باورش نمی کرد. او به هتل المپیک در سال ۱۳۸۹ گریزی می زند و می گوید: برای منی که به زور ۵۰ هزار تومان جور کردم و راهی تهران شدم، قرارداد ۷۰ میلیون تومانی خیلی ارزش داشت. وقتی قرارداد را دیدم، گفتم خدا یا منو نم که چنین پاس گلی را دوباره به من دادی. دو سال برای استیل آذین بازی کردم و با پولی که گرفتم، به زندگی پدر و مادرم و سوسامانی بخشیدم. الان هم خوشحالم که خدا آن قدر داد که توانستم از کنارش به پدر و مادرم خدمت کنم.

بعد که این تیم به دسته ۲ سقوط می کند مهربان در چند تیم دیگر همچون الوند همدان و گرند بجنورد هم پایه توپ می شود و در نهایت به دلیل بیماری مادر که شرایط روحی مناسبی نداشت به مشهد برمی گردد و سر بازی را انتخاب می کند. با پایان سر بازی هم به قول خودش آن قدر دیگر زود بند در فوتبال زیاد شده و آدم های غیر فوتبالی برای خودشان جا گرفته بودند که نتوانست برای خودش کاری کند. این می شود که تصمیم می گیرد مدرک مربیگری بگیرد و آکادمی خودش را راه بیندازد.

در همه سال هایی که مهربان فوتبالیست بوده، بیشتر در دفاع چپ پایه توپ شده است، آن هم با پیراهن شماره ۳.

خودش درباره انتخاب این شماره می گوید: از همان اول که وارد تیم های فوتبال شدم از امام حسین^(ع) خواستم کمک و همراهی باشد و به عشق ایشان، پیراهن شماره ۳ را تنم کردم.

هوای بچه های کم برخوردار را داشته باشیم

مهربان خودش را بچه پایین شهر می داند که در فوتبال حسابی خاک خورده و کلی بالا و پایین شده است و می گوید: اگر من هم بچه پولدار بودم، شاید شرایط فرق می کرد.

او که خودش مسیر پایین به بالای فوتبال را تجربه کرده است، حالا دوست دارد برای استعداد های حاشیه شهر قدم بردارد و دستگیر آن هایی شود که در آرزوی فوتبالیست شدن هستند و استعدادش را هم ندارند. برای همین بعد از سال هاسکونت در محله چهار برج، آکادمی خودش را در همین محله راه اندازی کرده است و حالا به هشتاد و هفت تاهجده ساله علاقه مند به فوتبال آموزش می دهد. برای آموزش هایش هزینه کمی می گیرد و حتی از خیلی از بچه ها که وضعیت مالی مناسبی ندارند، نه تنها پولی دریافت نمی شود، بلکه کفش و لباس هم برایشان تهیه می کند. او می گوید: باید هوای بچه های کم برخوردار را داشته باشیم. اگر استعداد بازیکن شدن دارند، پرورشش بدهیم. اگر هم ندارند، کمترین کار در حقشان این است که زمینه تفریح سالم را با فوتبال برایشان مهیا کنیم. همیشه به خودم می گویم هشتاد و پسر یعنی هشتاد خانواده. همه تلاش هم برایشان نشان دادن راه و رسم درست زندگی کردن است.

مهربان معتقد است اگر در بالا شهر آکادمی راه بیندازد، حتما درآمد بیشتر نصیبش خواهد شد. اما دوست دارد این فن و مهارتش را صرف بچه هایی در حاشیه شهر کند که حتی زمینی برای تمرین ندارند: «من از کارم در کارخانه ایران خود رو گذشتم و الان همه انرژی ام را برای این بچه ها گذاشته ام تا از این راه نا امید نشوند؛ شاید این پاس گلی باشد که من بتوانم در محل زندگی ام به بچه محل هایم بدهم.»

دیدم، هول کردم و تصمیم گرفتم برگردم. تا سرم را برگرداندم، یاد امام رضا^(ع) افتادم و اسم آقا قوت قلبم شد. با توکل به خودش در صف ایستادم و جلورفتم.»

آن روز از میان چهارصد نفر سه نفر انتخاب شدند که وحید امیری (بازیکن پرسپولیس)، حمید خدا بنده لو (بازیکن داماش گیلان) و مهدی مهربان از مشهد، آن سه نفر بودند. مهدی به این انتخاب معجزه می گوید: زیرا در وضعیتی که سه روز بدون جای خواب و خورد و خوراک بود، موفق شده بود در تست نمره قبولی کسب کند. مهدی در تعریف آن انتخاب می گوید: خدا آن روز در میان چهارصد نفر به من پاس گل داد.

البته آغاز این مسیر به حضور مهدی مهربان در تیم راه آهن به سرمربیگری علی دایی ختم می شود که بعد از مدتی به خاطر مشکلاتی فعالیت تیم منحل می شود.

با این اتفاق همه بازیکنان بدون تیم شدند: «هرکس پول داشت یا دلالی را می شناخت، زود برای خودش تیم جور کرد و باز من ماندم که با بی کسی و بی پولی چه کنم. بالاخره با کمک تدارکاتچی تیم استیل آذین موفق شدم با سرمربی و مربی آن تیم دیدار کنم و تست بدهم.»

بهترین اتفاق، قرارداد با تیم پیکان

او با همین هدف، بچه های بسیاری را که آینده شان را در فوتبال می بینند، در آکادمی اش پرورش می دهد. یکی از آن ها امیرحسین عاشق است: «پسری نوجوان که مهربان، خودش او را کشف کرده و به آکادمی اش آورده است؛ امیرحسین مشغول بازی روی زمین آسفالت بود که متوجه استعدادش در فوتبال شدم. به آکادمی آوردم و کمکش کردم. در این راه هم اصلا بند پول نبودم. باتلاش خودش و کمک های جلال تختی، مربی بدن سازمان و مرتضی شیزاد، یکی از مربیان اینجا، خوش درخشید. حالا هم به تیم پیکان معرفی اش کرده ام و چند هفته گذشته، بردمش تهران تست داد و اولین قراردادش را با تیم پیکان امضا کرد. امیرحسین که بچه حاشیه شهر است، حتما با این راه زندگی اش را پیدا می کند.»

مهربان در این راه، همراهی و کمک افراد بسیاری را همچون ورزشکاران حسین عامری و سخندان و جمشید لاهی، مدیر دبیرستان فردوسی که خودش ورزشی است را دارد. با وجود این، نبود اسپانسر را بزرگ ترین مشکل در حاشیه شهر می داند که حتی ممکن است آکادمی او را هم با داشتن هشتاد و پسر با استعداد به تعطیلی بکشاند و این همه استعداد در نبود حمایت مسئولان حیف و میل شود.

او می گوید: قبل از آمدن به این مجموعه، با چند آکادمی دیگر هم تمرین کردم. برای همه آن ها اول پول مطرح است بعد استعداد. اما آقای مهربان فقط استعداد می شناسد، نه پول. اگر بازیکنی حتی هزار تومان نداشته باشد، اما خوب بازی کند، از جیب خودش برای ارتقای او خرج می کند و وضعیت خیلی از مادر آکادمی او همین است. ما بچه ها که از وضعیت مالی خودمان و آقای مهربان خبر داریم، نگرانیم آکادمی او تعطیل شود. ای کاش اسپانسر پیدا شود که مثل آقای مهربان، بچه های حاشیه شهر و همشان در فوتبال را قبول داشته باشد و نگذارد این آکادمی تعطیل شود.

می یادم می گیریم

س دارد و چهار سالگی از بازی فوتبالش می گذرد. والدینش عریفی که از مهدی مهربان شنیده بودند، پسرشان را در

تبال می گوید، اما بیشتر حرفش، درباره دلسوزی های مثل پدر دلسوز ماست. نه تنها در تمرین تلاش می کند ری می کند که خوب درس بخوانیم و گاهی بلند می شود در رسی مان را بررسی کند.

ریتیتی بچه ها حساس است. نمی گذارد کسی صدایش در فوتبال داشته باشد. همیشه هم حرفش این است می شود اما باخت در ادب هرگز. مثلاً یکی از نکاتی که به که اگر کسی به شما حرفی زیاریوتان خطا کرد اصلا به

صورتش نگاه نکنید و از او رد شوید تا مجبور به انجام رفتار دور از اخلاق نشوید. من با همین نکات او البته الگو برداری از خوش اخلاقی اش در این مدت آرام تر شده ام.

مربی ای که استعداد را می شناسد، نه پول را

سینا که از آن جوان های بولوار شاهنامه است که مهربان، فراوان از فوتبالش تعریف می کند. حتی او را چند ماه قبل به تهران برده است تا برای چند تیم تست بدهد. سینا ی هفده ساله از چهار سال قبل، زیر نظر مهربان، تمرین و فوتبال بازی می کند. سینا از سطح بالایی فنی و اداره خوب تیم و تمرین های مهربان می گوید و اینکه آن قدر حرفه ای کار می کند که از مجموعه اش چندین بازیکن برای تیم های شهری انتخاب شده اند و از همه مهم تر دوستش، امیرحسین عاشق، با تیم پیکان قرارداد بسته است.

حرف او این است که مهربان برای همه بچه ها سنگ تمام می گذارد و همه دغدغه اش، رسیدن بچه های حاشیه شهر به موفقیت است.



راه تجربه

طوبی صدیقی جزو معدود بانوان تولیدکننده انبوه گل و گیاه آپارتمانی در شهر ماست

گلخانه، خانه دوم من است



خرده‌فروشی فقط برای عشق گل‌ها

بانسیم خنک صبحگاهی، بوی خاک‌های نم خورده، مشام مارا پر می‌کند. سربیزی و طراوت گل‌ها که در گلدان‌های بزرگ و کوچک کاشته شده‌اند، توجه هر رهگذری را به خود جلب می‌کند تا برای دقایقی هم که شده، به گشت وگذار در این گلخانه مشغول شوند. طوبی خانم می‌گوید: محصولات و تولیدات گلخانه‌های این مجتمع اگرچه به صورت عمده به فروش می‌رسد و بیشتر مغازه‌دارها به اینجای می‌آیند، مشتری‌گذاری هم داریم؛ کسانی که عاشق گل و گیاه هستند. در این مواقع ذهنیت ما این است که نمی‌توان کسی را که این مسیر طولانی و پرت را به عشق خرید گلی آمده است، دست خالی برگرداند.

او تعریف می‌کند: اوج فروش ما او خراسند ماه است که گل‌های بهاری مثل گل‌شب‌بو، سنبل، بنفشه و البته سبزه عید نوروز عرضه می‌شود. اواز حدود هزار ظرف سبزه که نوروز امسال در گلخانه‌شان تولید کرده بودند، می‌گویی و ۱۲ هزار سبزه که در کل این مجموعه گلخانه کاشته شده و بر سفرهای هفت سین شهروندان نشسته است.

هروقت فرصت شود به گلخانه می‌آیم

طوبی خانم در حالی که علف‌های هرزیای یکی از گلدان‌ها را می‌کند، می‌گوید: برای کسی که عشق این کار را دارد، تک‌تک این گل‌ها مثل بچه‌هایش هستند. گل‌ها از وقتی قلمه‌شان می‌زنند تا وقت به ثمر رسیدن، نیاز به مراقبت دارند.

می‌پرسم پس با این همه عشق و علاقه باید خانه‌تان پر از گل و گلدان باشد. او می‌گوید: قبل آمدن ما به این مجتمع، خانه حیاط‌داری را اجاره کرده بودیم که چون فضای کافی برای کار داشتیم، خانه شده بود گلخانه. هر جا رانگاه می‌کردی، گل و گلدان بود. آنجا بود که تصمیم گرفتیم گل‌ها را به اینجا منتقل کنیم. الان آپارتمان نشین هستیم و خانه نورچندانی ندارد؛ بنابراین بیشتر گیاهانی را که نیاز به نور کمتری دارند، در خانه نگهداری می‌کنیم.

طوبی خانم در حالی که شعله‌زیر سماور برنجی را زیاد می‌کند، می‌گوید: اینجا خانه دوم ماست. اوایل که فرزندم کوچک‌تر بود، آمدنم به اینجا سخت بود. اما الان هروقت از کارهای خانه فارغ می‌شوم، بلافاصله به اینجا و بالای سر گل‌هایم می‌آیم.

فاطمه سیرجانی همه چیز برای طوبی خانم از علاقه‌اش در نوجوانی شروع شد. دختر خطه سربسز گلستان که سایه به سایه پدر در گلخانه کوچک حیاط خانه، قلمه می‌زد، کاشتن و به ثمر رساندن یک شاخه گل را هر روز زندگی کرد تا امروز به عنوان یکی از معدود بانوان تولیدکننده انبوه گل‌ها و گیاهان آپارتمانی در شهر ماسناخته شود.

طوبی صدیقی در شروع کارش، تجربه ارزشمند گلخانه‌داری در خانه پدر را با آموزش‌هایی که در زمینه پرورش گل‌ها و گیاهان آپارتمانی دیده بود، در هم آمیخت و بعد از دو ج. در محله تربیت، یک مغازه کوچک گل‌فروشی راه‌انداخت. این بانوی ساکن محله دانشجو با حمایت‌های همسرش در این حرفه آن قدر آزمون و خطا کرد تا امروز یکی از سربسزترین گلخانه‌های شهر را مدیریت کنند و سالانه تولید بیش از ۳ هزار گل و درختچه آپارتمانی، سهم آن‌ها باشد.

دستیار بحق پدر

طبق نشانی وارد مجتمع گلخانه‌ای آموزش و پرورش می‌شویم و به سومین سازه بزرگ مجموعه، گلخانه طوبی خانم و همسرش، حامد علیانی می‌رسیم. ورودی گلخانه را بوته گل کاغذی سرخابی رنگی صفا و زیبایی چشم‌نوازی داده است. طوبی خانم در ابتدای روایت علاقه‌مندی‌اش به این حرفه یا بهتر است بگوییم این هنر، از خانه پدری را بیان می‌کند: پدری که بذرا این علاقه را در دلش کاشت و اواز نوجوانی شد و دستش، طوبی تعریف می‌کند: حیاط خانه پدری‌ام در شمال بسیار باصفا بود، طوری که همه همسایه‌ها حسرتش را داشتند.

امیر مسعود صدیقی پدر طوبی خانم به مرور در این حرفه به چنان خبرگی‌ای می‌رسد که بعدها چهار گلخانه راه می‌اندازد. طوبی خانم که در همه این سال‌ها کنار دست پدر بوده است، بعد از دو ج با جوانی مشهودی با توجه به علاقه‌اش به این حرفه تصمیم می‌گیرد رویه پدر را پیش گیرد. او تعریف می‌کند: بعد از آمدن به مشهد تصمیم گرفتم کار پدرم را دنبال کنم. برای همین بعد از آموزش‌هایی که دیدم در خانه با قلمه‌زدن چند شاخه از گل‌هایی که داشتم، شروع کردم و به مرور با خرید گل‌های بیشتر و قلمه‌هایی که به ثمر می‌نشست، انگیزه‌ام برای ادامه دادن بیشتر شد، چون در تولید گیاهان آپارتمانی که بسیار هم حساس بود، توانمند شده بودم.

تلخی و شیرینی گلخانه‌داری

طوبی خانم از اولین مغازه گل‌فروشی‌شان پشت زندان وکیل آباد می‌گوید و شیرینی فروش اولین گل و گیاهانی که در خانه قلمه زده بود: «با اندک پس‌اندازی که داشتیم، فقط می‌توانستیم آنجا را برای فروش گل‌ها اجاره کنیم. جایی پرت و دور افتاده بود که به جز همسایه‌های ساکن آن محدوده، جنبه‌ای دیده نمی‌شد. به ثمر نشستن تولیدات و داشتن مشتری در آن زمان که امکانات چندانی هم نداشتیم و اول راه بود، بسیار شیرین بود.» صدیقی از سرماهای استخوان‌سوز زمستان‌ها و گرماهای سوزنده تابستان‌ها می‌گوید و قطعی برق و گاز و دوره کرونا و خسارت‌های مالی، اما هیچ‌کدام از این‌ها باعث دلسردی آن‌ها نشد و با شروع کردن دوباره از صفر، سعی کردند کارشان را ادامه دهند.

گل فقط برای گل‌دوست‌ها

از هدیه بردن گلدان گل به مناسبت‌های مختلف برای دوست و آشنا که سؤال می‌کنیم، می‌گوید: حتماً این کار را می‌کنیم، اما نه برای همه؛ برای کسانی که بدانیم به گل علاقه‌مندند و در نگهداری و مراقبت از آن وسواس دارند.

او که در کنار تولید گل، در زمینه مراقبت از گیاهان و گیاه‌درمانی هم مشاوره می‌دهد، خاطره‌ای از یکی از مشتری‌هایش که عاشق گل بود را تعریف می‌کند: چند سال قبل، یک نخل شامادورا به خانمی تقریباً مسن فروخته بودیم. نخل‌های ما در گلدان‌های کوچک قرار داشت، یک روز در مغازه نشسته بودم و دیدم آن خانم، یک گلدان بزرگ نخل را آورده برای عوض کردن خاک. او گفت این همان نخلی است که از خود شما خریده‌ام و چند بار گلدانش را عوض کرده‌ام. الان دیگر چون خیلی رشد کرده است، می‌خواهم خودتان خاکش را عوض کنید. برای خود من توجه و علاقه‌آن خانم در مراقبت از یک گل جالب بود و جالب و عجیب‌تر اینکه گلی که برده بود، چند برابر همان نوع گل مادر محیط گلخانه رشد کرده بود!





ابتدا تا انتهای خیابان کاظمیه یک، محل فعالیت ۱۱ کارگاه و کارخانه است

مسیر سرسبز صنعت

و تولیدی فعال بود، اما در این محدوده کسی سکونت نداشت.

او ادامه می دهد: جایی که الان خیابان های الهیه و امیریه و صادقیه است، تا چشم کاری کرد، بیابان بود. یعنی شب اگر نگاه می کردی یک چراغ هم روشن نبود. ولی فعالیت صنعتی در این مسیر رونق داشت. چند شرکت فولادی بود. چند کارگاه هم برش کاری و تراش کاری می کردند که بعضی شان سه شیفت فعال بودند.

آقا حسنعلی حالا در قاسم آباد صاحب خانه است اما سکونتش را در مشهد از لایه لای همین کارخانه ها و کارگاه ها آغاز کرده و معتقد است این مسیر برای قدیمی هایش، صفا، صمیمیت و خاطره های خاصی دارد؛ به همین دلیل است که بعد از بازنستگی هم حاضر شده در اینجا نگهبان بماند.

خوب می دانند اولین کارگاه ها چه زمانی شکل گرفت، چه زمانی توسعه یافت و چه شد که این مسیر، یک معبر صنعتی شد. شکر... نقیبی که ۲۵ سال است در یکی از کارگاه ها نگهدارنده است، می گوید: طبق آنچه ما از نگهبان های قبلی شنیدیم، اولین کارگاه های اینجا چدن سازی و ظاهرا متعلق به دو برادر بوده و دهه ۷۰ از اینجا به شهرک صنعتی منتقل شده است.

او ادامه می دهد: احتمالا از همان زمان، کار ساخت چدن و بقیه فلزات در این خیابان ادامه یافت و کم کم چند دامپروری جمع آوری و کارگاه ها و کارخانه های فلزات یا تولیدات فلزی ساخته شد. البته چند تا از کارخانه ها هم بودند که زمین های خیلی بزرگ داشتند و کم کم آن ها را تقسیم کردند و فروختند که تشکیلات جدید ایجاد شد.

● سکونت در الهیه در روزگار صنعتی

حسنعلی مشیری را می توان جزو اولین ساکنان محدوده شهری الهیه به شمار آورد. او ۳۶ سال قبل در ساختمان سرایداری یک تولیدی در حاشیه بزرگراه پیامبر اعظم (ص) ساکن شد و هنوز هم در این مجموعه فعال است. او می گوید: یادم است که اواخر دهه ۶۰ در این اطراف فقط کارخانه

بهشتی درختانش قدیمی تر و سرسبزتر از درختان الهیه است و برخی ساختمان هایش رنگ و رو رفته و چهل پنجاه ساله هستند. این مسیر در محدوده شهری الهیه و در محله امیریه واقع شده است اما شباهتی به معابر پر از ساختمان و پر جمعیت این بلوک از شهر ندارد! اینجا مسیری است که در آن، قدمت صنعت بر سکونت می چربد. صنعتگران چراغ آبادی را حدود پنج دهه قبل در خیابان کاظمیه یک روشن کردند: مسیری که نام امروزی اش را داشت و نشد پاتوق شکل گیری کارخانه ها و کارگاه های صنعتی.

● اشتغال ۳ هزار نفری در خیابان صنعتی

از ابتدا تا انتهای خیابان کاظمیه یک، یازده کارگاه و کارخانه صنعتی فعالیت دارند. مسیری که تا همین ۶ سال قبل خاکی بود و قدمت آن را می توان از درختان چهل پنجاه ساله اش و همچنین تابلو سردر کارخانه ها فهمید. این کارگاه ها محصولات مختلفی را تولید می کنند اما عمده آن ها در رسته کار با فلز تعریف می شود. از ورقه فولادی گرفته تا کارگاه چدن سازی، تراشکاری و صفحه های تولید و تقویت انرژی.

مسیر صنعت در کاظمیه یک، در این سال ها همواره روبه جلو بوده و سال به سال فعالیت ها در این مسیر گسترده تر شده است. چنان که اکنون بیش از ۳ هزار نفر در این مجموعه ها مشغول به کار هستند.

● کارگاه فلزات به جای دامداری

نگهبانان بیشترین اطلاع را از تاریخچه محل کارشان دارند.



نوجوان محله دانش آموز از فرصت هایش برای یادگیری استفاده می کند

برنده در عرصه های مختلف



امید محله

مدرسه داشته ام. دو بار هم برای اجرا به آموزشگاه زبان معراج در بولوار امامت و سینما برفی در بولوار جانباز دعوت شدم که آن اجراها و البته تشویق ها برای من بسیار انگیزه بخش بود.

● باتوجه به موفقیت های علمی و پذیرش در مدارس تیزهوشان، باید جزو دانش آموزان درس خوان و زرنگ باشی؟

تا الان سعی کرده ام درس، اولویت زندگی ام باشد. همیشه جزو دانش آموزان خوب کلاس بوده ام. برای آینده تحصیلی دو حرفه را در نظر دارم: یکی پزشکی و دیگری معلمی.

● برای تابستان ها هم برنامه ای داری؟

تمرین و رفتن به کلاس موسیقی یکی از بهترین تفریحاتی است که وقت آزادم را با آن می گذرانم. چندترم به کلاس والیبال که در پارک مادر و کودک برگزار می شد، رفتم و این رشته را هم دوست دارم. در حقیقت سعی می کنم از اوقات فراغتم هم در راستای یادگیری و آموزش استفاده کنم.

● محل زندگی ات چقدر در رسیدن به موفقیت هایی که داشتی مؤثر بوده است؟

خیلی. وجود مجموعه های آموزشی و ورزشی و همچنین آموزشگاه موسیقی نزدیک منزلمان، انگیزه ای برای رفتن به کلاس موسیقی و ادامه رشته مورد علاقه ام بود. همچنین دعوت برای اجرای برنامه های مدرسه و مجموعه آموزشگاه معراج که در محله زیبای شهر است، به من جرئت و جسارت بیشتری داد برای اینکه با اعتماد به نفس بیشتری به راهم ادامه دهم.

● ظاهرا علایق دیگری هم داری که دنبال می کنی؟

موسیقی را خیلی دوست دارم. از نه سالگی به کلاس گیتار کلاسیک رفتم. دوبار در رقابت موسیقی استانی حاضر شدم؛ یک بار از طرف مدرسه و یک بار از طرف آموزشگاه و دو دفعه مقام اول را در رشته تک نوازی کسب کردم. به جز این ها نقاشی هم می کشم و در هشتمین جشنواره سفیران سلامت با کشیدن اثری با موضوع طبیعت، موفق به کسب رتبه سوم استانی شدم.

● در رشته موسیقی اجرای عمومی هم داشته ای؟

بله. علاوه بر اجراهایی که در برنامه های مناسبی



فاطمه سیرجانی ارمغان افروشه دوازده سال بیشتر ندارد، اما در همه دوران تحصیلش در دبستان «ساره» سالی نبوده است که افتخاری کسب نکرده باشد. کسب رتبه های اول تا سوم در رقابت های علمی استانی جابرین حیان، کسب رتبه برتر در یکی از رشته های موسیقی، همچنین کسب مقام استانی در رشته نقاشی و پذیرش در مدارس تیزهوشان از جمله افتخارات این نوجوان موفق محله دانش آموز است.

● شنیده ایم سه سال پیاپی در رقابت های دانش آموزی جابرین حیان مقام استانی کسب کرده ای. از انگیزه ات برای حضور در این رقابت ها بگو.

از وقتی خیلی بچه بودم به کارهای تحقیقی علاقه داشتم. وقتی به مدرسه رفتم و خواندن و نوشتن را یاد گرفتم، علاقه ام به فعالیت های علمی بیشتر شد. در تمام این سال ها تشویق خانواده، همچنین معلم ها برای حضور در طرح جابرین حیان انگیزه بخش بود.

● در این رقابت در چه موضوعاتی شرکت کردی و رتبه چندم را به دست آوردی؟ کلاس چهارم ابتدایی، ایده ساخت ماداشمعی را ارائه دادم. سال پنجم با طرح اهرم ها و تعادل در رقابت شرکت کردم و سال ششم، ایده ام استفاده از نیروهای تجدید پذیر و انرژی پاک بود. کلاس چهارم، اول شدم



محله ارمغان

حجت الاسلام والمسلمین
حسن سلیمی



نماینده مساجد

غلامحسین اسماعیل پور



رئیس

محسن پورکریمی



نماینده جوانان

فاطمه البرزی



نماینده بانوان

میلاد اکبری شاندیز



نماینده ورزشکاران

عبدالحمید حسن پور



نایب رئیس

رضا اسماعیلی



نماینده پایگاه بسیج

حمیده برازنده



نماینده کسبه

احمد جهان پور



نماینده ایثارگران

مهدی فتحانی



نماینده ایثارگران

علیرضا صغری



نماینده ساکنان

علی یعقوب نژاد



نماینده مدارس

سید مصطفی جلالی



نماینده ساکنان

رقیه فرج زاده زنجانی



نماینده بانوان



معرفی اعضای شورای اجتماعی محلات

محله آزادشهر، دانش آموز، ارمغان

محله آزادشهر

علی نیازمند



نماینده ساکنان

الیاس نجاتی



رئیس

علی بصیر



نماینده تشکل‌های مردمی

حسین سلطان پور



نماینده جوانان

فاطمه صفایی



نماینده توان‌یابان

امیر علی امینیان



نماینده پایگاه بسیج

مهدی اردکانی



نماینده ساکنان

محمد حسن نجاتی



نماینده جوانان

محله دانش آموز

حجت الاسلام والمسلمین
مهدی اشکی زار



نایب رئیس

شیما شاه منصوری



رئیس

حسین سالاری



نماینده کسبه

احمد غفران جو



نماینده مدارس

مهدیه یزدان دوست



نماینده ساکنان

محمد عرفانیان جدی



نماینده ساکنان

محمد حسن یعقوب نژاد



نماینده ورزشکاران

نجمه رحیمی



نماینده بانوان